

بازنمایی تأثیر بنی امیه بر روند حرکت علمی مسلمانان

(۱۳۲-۴۱ هـ)

چکیده:

بنی امیه، پس از یک دهه تقابل با اسلام و در ادامه واگرایی با بنی هاشم، هم زمان با فتح مکه مسلمان شدند و با عهده دار شدن مناصبی در دوره پیامبر(ص) و شرکت در فتوحات دوره خلفای راشدین سریعاً سیمای معارضی و تلقایی خود را تغییر داده و توانستند در دوره خلافت خلفا بویژه عثمان موقعیت خود را تثبیت و بعد از شهادت حضرت علی(ع) قدرت سیاسی جهان اسلام را قبضه کنند و در ادامه نزدیک به یک قرن قدرت قبیله ای خود را در سیمای خلافت اسلامی بر مسلمانان تحمیل نمایند. حاکمیت بنی امیه قدرت قبیله ای عرب را به سطح بین المللی ارتقاء داد و تأثیرات شگرفی بر تمدن اسلامی گذاشت. این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی در صدد پاسخگویی به این سؤال است که آیا بنی امیه نقش و تأثیری بر روند حرکت علمی مسلمانان در تمدن اسلامی داشته اند؟ یافته ها نشان می دهد که گرچه رویکرد علمی بنی امیه همانند عملکرد سیاسی آنان با اسلام راستین فاصله داشت اما امویان بصورت مستقیم و غیر مستقیم از طریق گسترش مراکز آموزشی، محتوا و کارکرد آموزشی، یکسان سازی و حاکمیت رسمی زبان و ادبیات عرب در نظام دیوانسالاری تأثیرات فراوانی بر روند حرکت علمی مسلمانان در تمدن اسلامی داشته اند و زمینه های حرکت های علمی گسترده تر مسلمانان در ادوار بعدی، در دوره اموی مهیا گردیده است.

کلمات کلیدی: بنی امیه، علم، تمدن اسلامی، آموزش

مقدمه:

به گواه تاریخ، بیشتر آموزه های عرب قبل از اسلام بر منابع شفاهی استوار بوده است. در دوره پیش از اسلام تعداد افراد باسواد و دارای قابلیت خواندن و نوشتن در مکه و یثرب از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی کرد و خواندن و نوشتن مقارن ظهور اسلام در میان قریش - به عنوان یکی از مهمترین قبایل حجاز - رواج پیدا کرده بود (جواد علی، ۱۳۹۱ق: ۱۲۰/۸). بلاذری می نویسد: هنگام ظهور اسلام هفده نفر از قریش می توانستند بنویسند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۴۵۷) و نکته مهمتر این که در نقل ابن قتیبه دینوری چنان بر می آید که کتابت در نزد عرب جاهلی عیب به شمار می آمد (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۲۳ق: ۱/۳۳۲).

ظهور دین اسلام و توجه و اهتمام آن به مقوله علم و دانش و احساس نیاز به شناخت و درک درست آموزه های اسلامی سبب شد تا از همان ابتدا مسلمانان بدنال توسعه علم، فرهنگ و تمدن انسانی برآمده، ساحت علم، تعلیم و تربیت را وسعت ببخشند. از آغاز شکل گیری ساختار دولت نبوی، عرصه علم یکی از مهمترین تجلی گاههای حضور قدرت اسلام بوده است. نمونه های متعددی در سیره عملی پیامبر (ص) در حمایت از علم و دانش وجود داشته است، از جمله مصادیق آن دستور پیامبر (ص) به آزادی اسیرانی که بتوانند به ده نفر، خواندن و نوشتن بیاموزند، حضور ایشان در جمع افرادی که در آن به مباحث علمی می پرداختند، به جای حضور در جمع عبادت کنندگان، تبلیغ و اعزام مبلغ (طبری، ۱۳۸۸: ۸۹۶/۳) و غیره مشوقی برای مسلمان در اهتمام به علم آموزی بوده است. بعدها نیز که متون فقهی شیعه و اهل سنت، تعلیم علوم دینی را واجب تلقی کرده و بسیاری از فقها، آموزش علم دین را از واجبات کفائی دانستند، پیوند دو عنصر دین و علم مستحککتر گردید (حیدری آقایی، ۱۳۸۴: ۲۸۶).

هر چند مشکلات عصر فتوحات اسلامی، بنی امیه و مسلمانان را از کار جدی بر روی علوم بازداشت، اما فتوحات مسلمانان در صدر اسلام از سوی دیگر باعث گسترش جغرافیای طبیعی و افزایش جمعیت مسلمانان شد، و چون دستاوردهای ملل مغلوب در گستره تمدن اسلامی قرار گرفت، غنا و گسترش جغرافیای فرهنگی مسلمانان را در پی داشت. یکی از مهم ترین قلمروهای تمدنی مسلمانان قلمرو علم است که به شدت تحت تأثیر ادبیات و تفکر عربی قرار گرفت. جالب اینکه این امر در ماوراء کشورها، بدون کمک اعراب به مرحله ای از توسعه و گسترش خود رسید (گیب، ۱۳۶۲: ۴۳).

پیش از گسترش فتوحات مسلمان، چند حوزه علمی مشهور در جهان وجود داشت که علوم رایج در آن حوزه ها به وسیله مترجمین مسلمان وارد علوم اسلامی و لغت عربی شد. مهم ترین مراکز علمی جهان آن روز که در سیطره مسلمان واقع شد، عبارت بودند: از مدرسه اسکندریه، مرکز فرهنگ یونانی که با انتخاب دمشق به پایتختی خلافت اموی، تماس با دانشمندان یونانی به مراتب بیشتر گردید (ولایتی، ۱۳۹۰: ۲۸)، مدرسه نصیبین در ساحل فرات؛ مرکز فلسفه افلاطونی حدیث (صفا، ۱۳۷۸: ۹۵/۱)، مدرسه رها مرکز سریانی و محل آمیزش عقل یونانی با فکر کلدانی و مدرسه جندی شاپور مرکز علوم فلسفی و پزشکی و فرهنگ هندی و یونانی بود. گرچه از هندوستان هم - **به صورت غیر**

مستقیم و بواسطه حضور برخی از دانشوران هندی در جندی شاپور- به عنوان یکی از مراکز علمی تأثیر گذار بر فرهنگ و تمدن اسلامی یاد می شود (صفا، ۱۳۸۸: ۱۳؛ جان احمدی، ۱۳۸۸: ۸۷).

منطقه شامات به لحاظ قومی و فرهنگی هویتی همگون و یکسان نداشتند. ساکنان شامات برای قرون طولانی به نوعی از عدم تحرک در هویت فرهنگی مبتلا به بودند، به شکلی که آن نواحی همواره میراث بر اندیشه، فرهنگ، تمدن و افکار، مردمان مختلف شرقی و غربی دنیای اسلام بودند هرچند که آنان با ترکیب آن مؤلفه ها در طول تاریخ نهایتاً دارای هویت فرهنگی جدیدی شده بودند (برومند اعلم، ۱۳۸۴: ۳۱) ولی با توجه به حضور طولانی مدت بنی امیه در شامات باید گفت که، ویژگی های فرهنگی و اجتماعی ثغور و عواصم منطقه شامات نقش ویژه ای در وقوع و شکل گیری بسیاری از تحولات منطقه ای و جریان های فکری و اجتماعی بعدی آن نواحی داشته است. امویان که پس از استقرار سیاسی در شام بدنبال کسب مشروعیت فرهنگی برای تحکیم این ساختار سیاسی خود بودند، اسباب گسترش کمی مراکز آموزشی از قبیل بیت، مکتب، مسجد، بیمارستان و کاخ را فراهم آوردند تا آن مراکز آموزشی با ترویج محتواهای مؤید آنان، پوششی برای جریان سازی آموزشی و فرهنگی مطلوب بنی امیه باشد.

در تبیین و بیان مسئله تحقیق، باید گفت که پس از عصر نبوی، بنی امیه موفق شدند که در دوره خلفای راشدین کم کم ارتقاء یابند و از تحولات سیاسی دوره خلافت عثمان به بعد، جهت دستیابی به قدرت سیاسی استفاده کنند. آنان نهایتاً موفق شدند از سال ۴۱ تا ۱۳۲ هجری قدرت قبیله ای خود را در سیمای خلافت اسلامی با مرکزیت شام (دمشق) بر مسلمانان تحمیل نمایند. بنی امیه که نگاهی تحقیر آمیز به مردمان غیر عرب داشتند، با رویکرد جاهلی به خلافت اسلامی می نگریستند و با تبدیل آن به سلطنت و رویکرد قهری به سیاست، یک نظام پیچیده اداری ایجاد نمودند. بنابراین باید دید که با مقوله علم که باید فارغ از عناصر و موضع گیری های خاص در بین عموم مردمان مسلمان از هر قوم و قبیله ای نشر و نمو می یافت، چه رویکردی داشته اند؟ آنچه که مسلم است اینکه بر اساس مستندات تاریخی بنی امیه در امور آموزشی دخالت چندانی نداشتند و تعلیم و تعلم در آن عصر امری مردمی بوده است با این وجود می توان نقشی مستقیم و یا غیر مستقیم برای بنی امیه بر روند حرکت علمی مسلمانان قائل شد، وجود این دوگانگی در عصر بنی امیه خود مسئله این تحقیق است.

سؤالی که این مقاله در صدد پاسخگویی به آن است این است که آیا بنی امیه با آن رویکردهای متفاوتش، تأثیراتی بر روند حرکت علمی مسلمانان در تمدن اسلامی داشته است؟

درباره پیشینه تحقیق علم در دوره بنی امیه باید گفت که درباره علم در عصر اموی تاکنون پژوهش های متعددی صورت گرفته است از جمله؛ محمد سپهری (۱۳۸۵) در کتاب «تمدن اسلامی در عصر اموی» نویسنده ضمن بررسی دستاوردهای علمی و تمدنی مسلمانان در عصر امویان معتقد است امویان در عرصه های علوم و تمدن نسبت به موقعیت خاص خود پیشرفت های درخور ملاحظه ای داشتند به نحوی که شکوفایی تمدن اسلامی در دوره عباسیان به نوعی وام دار تلاش های علمی امویان است، که این دیدگاه می تواند به نوعی بزرگ نمایی نقش علمی امویان بدون در نظر گرفتن مقصود خاندان اموی در همراهی با پیشرفتهای علمی آن دوره باشد. علی محمد ولوی به همراه مریم و معصومه

یدالله پور (۱۳۸۹) در مقاله «مناسبات خلفای اموی با مسیحیان ذمی و نقش آنان در پیشبرد علوم مسلمانان» تنها به بررسی نقش مسیحیان اهل ذمه در فعالیتهای علمی عصر اموی پرداخته اند، در این پژوهش به نقش خاندان امویان در پیشبرد علوم مسلمانان و مقصود این خاندان در همراهی با چنین پیشرفتهایی اشاره نشده است. همچنین برخی از نویسندگان عرب از جمله؛ احمد سلیم سعیدان (۱۴۰۱ق) در مقاله «مطالعات فی تاریخ العلوم فی العصر الاموی» به بررسی برخی علوم عصر اموی پرداخته و به ظلم عباسیان در ازبین بردن آثار فعالیتهای علمی امویان اشاره دارد، نویسنده در تحقیق خود صرفاً به بررسی نمونه های تحول علمی بسنده کرده و اشاره ای به منشاء علوم در عصر اموی و عوامل محرک علمی و تأثیر بنی امیه در این تحرك علمی ننموده است، محمد أمحزون (۱۴۱۳ه.ق) در مقاله «الحركة العلمية في بلاد الحجاز في العصر الأموي» به تحولات علمی حجاز در دوره اموی بویژه به برخی از مکاتب از جمله مدینه پرداخته است نویسنده در پژوهش خود به موضوع نقش خاندان بنی امیه در این حرکت علمی و انگیزه آنان مطلبی ارائه نمی کند. همچنین برخی مقالات تک نگاری ها در حوزه های مختلف علم در عهد اموی به نگارش در آمده است از جمله علی احمد (۱۴۱۸ق) در مقاله «آفاق المعرفة: علم هندسه البناء فی العصر الأموی» به بررسی علم مهندسی معماری و کاربرد آن در بناهای عهد اموی پرداخته و اشاره ای به تأثیر بنی امیه بر روند حرکت علمی مسلمانان نمی کند. سباعی بیومی (۱۹۴۷م) در مقاله «النقد فی الأدب العربی فی العصر الأموی» به نقد و بررسی ادبیات عرب و سیر تطور آن در عصر اموی اشاره دارد و به سایر زوایای علمی و فرهنگی دوره اموی و نقش یا تأثیر امویان در تحولات علمی آن عصر نپرداخته است.

این تحقیقات هرچند ارزشمند هستند ولی اکثراً بصورت عمومی درباره علم در گستره تمدن اسلامی است و بصورت گذرا و نه متمرکز اشاراتی به برخی از تحركات علمی و زمینه های آن در عصر اموی و بدون اشاره به نقش مستقیم امویان و یا بیان انگیزه آنان در فعالیت های علمی آن دوره است. لذا انجام تحقیق مستقلی با رویکرد «بازنمایی تأثیر بنی امیه بر روند حرکت علمی مسلمانان»، لازم و ضروری به نظر می رسد. نوآوری تحقیق حاضر در نشان دادن مصداقی تأثیر بنی امیه بر روند حرکت علمی مسلمانان و کارکرد و مفاد آموزشی عصر آنان در دوره ای نزدیک به یک قرن از تاریخ فرهنگ و تمدن مسلمانان است.

اهداف مورد نظر این تحقیق تبیین نقش و تأثیر بنی امیه بر روند حرکت علمی مسلمانان در تمدن اسلامی است چرا که عملکرد علمی بنی امیه از بُعد محتوایی، کارکرد و مفاد آموزشی همانند رویکرد سیاسی آنان که با اسلام راستین مبیانت داشت، تحت تأثیر تعصبات قومی و عقیدتی بود اینکه امویان چگونه میان این دو مقوله یعنی حرکت علمی و تعصبات قومی و عقیدتی ارتباط برقرار کردند و توانستند بصورت مستقیم و غیر مستقیم تأثیرات فراوانی بر روند حرکت علمی مسلمانان در تمدن اسلامی داشته باشند و زمینه های حرکت های علمی گسترده تر مسلمانان در ادوار بعدی را مهیا نمایند از اهداف این تحقیق است. روش تحقیق این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی و بر اساس تجزیه و تحلیل اطلاعات گرد آوری شده کتابخانه ای است و سعی شده است تا با این روش به نتیجه ای متقن و قابل قبول، مبتنی بر شواهد و قرائن تاریخی دست یابد.

۱- نهادهای آموزشی در جامعه عرب قبل و بعد اسلام

بازار یکی از قدیمی ترین مراکز آموزشی در تاریخ عرب بود که ریشه در عصر جاهلیت داشته است. در آن عصر بازارها علاوه بر کارکرد اقتصادی، مرکز مفاخره، مباحثه و مشاعره نیز بودند. بازارهای هجر، شجر، عکاظ، مجنه، نمونه هایی از آنهاست (ابن حبیب، ۱۹۸۵: ۱۶۴). گرچه بازارها مراکز فصلی تعلیم بودند اما اشعار برتر و گزیده آن شهرت فرا منطقه ای پیدا می کردند.

با ظهور اسلام و جایگزینی ارزشهای اسلامی بجای تعصبات قبیله ای جنبه های ادبی این بازارها کم شد اما از بین نرفت. تاسیس مساجد در دوره اسلامی و متعاقب آن رونق شهر دمشق به عنوان مرکز پر جاذبه خلافت اموی رونق بازارها را تحت تاثیر قرار داد علی رغم آن بازارهای محلی شهرها در تمامی دوره بنی امیه به عنوان مرکز آموزشی مطرح بوده است چنانکه در شهرهای تازه تاسیسی همانند بصره شاهد بازاری به نام مرید هستیم. مرید در لغت به معنای جایگاه چهارپایان و نیز جایگاه و خرمن خرما است و مرید بصره مرکز خرید و فروش شتر و مرکز مفاخره و مشاعره شعرا بوده است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۱۴۲/۴). در آنجا مجالسی به منظور تفاخر شاعران و محافلی برای خطیبان تشکیل می شد و ادیبان از راههای دور برای سرودن شعر و داوری به آنجا می رفتند، در کوفه نیز مانند آن دو محل جلساتی برای شعر خوانی و تفاخر و محافل علم و ادب نیز برای شاعران بزرگ و برجسته تشکیل می شد (براقی، ۱۳۸۱: ۵۴۲).

نخستین مرکز آموزشی مقارن با ظهور اسلام بیوت خصوصی افراد بود. به طوری که خباب بن ارت به خانه فاطمه بنت الخطاب خواهر خلیفه دوم می رفت و فاطمه در آنجا قرآن را بر او می خواند (مقدسی، ۱۳۷۴: ۷۸۵/۲) یا در خانه ارقم سی و چند مرد، اسلام آوردند (همان، ۷۹۳/۲). به هر حال امر آموزش دینی از بیت شروع شد. امر آموزش مردم یشرب نیز بیشتر در خانه افراد صورت می گرفت و بسیار موفق بوده است به طوری که مصعب بن عمیر فرستاده پیامبر به مدینه به خانه های انصار می رفت و قرآن و احکام دین را به آنها آموزش می داد و در کمتر از یکسال - از اعزام تا بیعت عقبه دوم - اسلام در بین آنها آشکار شد (طبری، ۱۳۸۸: ۸۹۶/۳).

مسجد الحرام نیز که در دوره جاهلیت محل بحث و گفتگو بود، با ظهور اسلام مرکز دعوت و تبلیغ پیامبر (ص) گردید و به نخستین نهاد رسمی عبادی-تعلیمی تبدیل شد. بعد از پیامبر (ص) صحابه و تابعان، از مسجد، بهترین بهره را می بردند و در مساجد شهرهای مختلفی همچون مدینه، مکه، بصره و کوفه، حلقات درس تشکیل داده، در ترویج حدیث، احکام و رواج اندیشه اسلامی کوشش فراوان می کردند. بعدها با رشد شهرنشینی و رفاه اجتماعی، مساجد به طور کامل نقش مکتب خانه ها را به عهده گرفتند، به عبارت بهتر آموزش مکتب خانه ای بخشی از فعالیتهای اجتماعی-مذهبی مساجد به شمار آمده است (حنبل، ۱۹۸۶: ۹۹/۲).

در دوره اموی همانند بسیاری از ادوار، شیعیان، از مساجد بزرگ و جامع، کمتر برای تدریس بهره برده اند البته در شهرهایی همچون کوفه که شیعیان در اکثریت بودند، مسجد کوفه مرکز تعلیم علوم شیعی گردید و نقش مهمی در پیشبرد فرهنگ شیعی ایفا کرد، به طوری که بیشتر خطبه های نهج البلاغه در این مسجد بیان شده است. اهمیت نقش

آموزشی مسجد جامع بصره و رونق مباحث کلامی آن را هم می توان در شکل گیری جریان فکری- سیاسی معتزله دانست که بعدها از آن مسجد طرفداران و نظریه پردازانی مبرز سر بر آوردند(سمعانی، ۱۹۶۲: ۳۳۹/۱۲).

سیاست گسترش قلمرو اسلامی منجر به ایجاد مساجد در شهرهای نوین و مفتوحه گردید در این راستا عمرو عاص جامع فسطاط را در سال ۲۱ هـ، عقبه بن نافع جامع های قیروان را در سال ۵۰ هـ، قتیبه بن مسلم، جامع بخارا را در ۹۴ هـ و ولید بن عبدالملک جامع اموی دمشق را طی هشت سال (۹۶-۸۸ هـ) و با صرف هزینه ای معادل در آمد هفت ساله کشور بنیاد نهادند(طبری، ۱۳۸۸: ۷/ ۲۸۰۴؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۲).

با توسعه جامعه اسلامی و وجوب آموزش از دوره خردسالی، این نیاز اساسی شکل گرفت که کودکان از سنین پایین تحت تعلیم قرار گیرند. بنابراین آموزش دینی، همگانی شد و شمار فراگیران دانش در مساجد فزونی یافت و با تغییر سن دانش آموزان و خردسالی نوآموزان، دیگر مسجد محل مناسبی برای تحصیل آنان نبود. بنابراین مکتب که در جاهلیت مشهور به «کتاب» بود، بعد از اسلام در کنار مسجد برای تعلیم الفبا و قرآن کریم به کودکان و نونهالان دایر شد (امین، ۱۹۳۳م: ۲/ ۵۰ و ۵۱). پیش از دوره خلافت عمر بن خطاب مسلمانان خود عهده دار آموزش فرزندانشان بودند اما با گسترده شدن فتوحات اسلامی و فزونی جمعیت مسلمانان خلیفه دوم مکاتبی را بنیان گذاشت و مدرسینی را برای آموزش کودکان برگزید این مکاتب کودکان هفت ساله را جهت آموزش می پذیرفتند (صفری فروشانی، ۱۳۸۱: ب: ۱۱۸؛ کتانی، ۱۳۸۲ ق: ۲/ ۲۰۲). ظاهراً مکتب ها تا پایان دوره اموی در شهرهای عمده دایر بوده و کودکان را آموزش می داده اند، به طوری که ابومسلم تعلیم یافته یکی از همین مکاتب در اصفهان بوده است (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱۰۶/۱). به هر حال تعلیم تا قبل از پیدایش مدارس در اوایل قرن چهارم، بر تلاش و تمایل فردی تکیه داشت و نظام مدوئی برای آموزش، وجود نداشته است.

۲- روند حرکت علمی مسلمانان در عصر اموی

استقرار حاکمیت سیاسی بنی امیه در شام حیات اجتماعی اعراب را از بادیه نشینی به شهر نشینی ارتقاء داد اما این به معنی دوری از خلق و خوی بادیه نشینی نبود به عبارت دیگر متعاقب تقویت تعصبات قومی و قبیله ای ناشی از حاکمیت بنی امیه، زبان عربی جهت حفظ خلوص رویکرد صحرا گزینی در نزد بنی امیه جایگاه ویژه پیدا می کند. سیره بادیه پروری خلیفه زادگان اموی علاوه بر اینکه مبین تعصب های قومی و قبیله ای عربی است مبین اهمیت خلوص زبان عربی در صحاری بوده که از اختلاط اقوام بدور مانده بود. چنانکه معاویه یزید را به بادیه فرستاد و او حتی هنگام مرگ پدر در منطقه حوارین بسر می برد (طبری، ۱۳۸۸: ۷/ ۲۸۹۲).

این سنت، تا آن جا در میان بنی امیه رواج یافته بود که اگر یکی از فرزندان آنان به بادیه نمی رفت اثر آن برای همگان ظاهر می شد. درباره ولید بن عبدالملک (حک. ۹۶-۸۶ هـ) گفته اند که وی مردی لحن یعنی بسیار غلط گو بوده است. دلیل این غلط گویی و نا آشنایی وی با زبان عربی فصیح را نیز در نرفتن به بادیه می دانند. پدرش عبدالملک در این باره می گوید «دوست داشتن ولید به زیان ما انجامید و همین محبت سبب شد او را به بادیه نفرستیم» (ابن عبدربه، ۱۹۵۳: ۶).

۱۶۰/۵) درباره سلیمان بن عبدالملک (حک. ۹۹-۹۶ هـ) نیز گفته اند که مردی فصیح بود و در بادیه نزد دایی های خود از طایفه بنی عبس رشد کرده بود (ابن عبری، ۱۳۷۷: ۱۱۴).

به نظر می رسد که تأسیس خلافت بنی امیه به معنی پایه گذاری نظام سلطنتی بود که بسیاری را برای برخورداری از مواهب درباری به آنجا می کشانده است، همچنین تغییر روحیات اخلاقی جامعه اسلامی بواسطه رفاه زدگی ناشی از غنایم عصر فتوحات، کاخ های خلفا را نیز به مراکز علمی و آموزشی تبدیل کرد گرچه رویکرد علمی آن نیز همانند عملکرد سیاسی امویان با اسلام فاصله داشته است.

کاخ ها بر خلاف دیگر مراکز آموزشی عمومی تنها به خلفا، امرا و ثروتمندان اختصاص داشت. نخستین بار معاویه بنیانگذار سنت کاخ سازی در اسلام از کاخ خود برای آموزش استفاده کرد. بدین گونه که در آن جا تاریخ عرب و رخدادهای آن و نیز تاریخ پادشاهان دیگر مانند پادشاهان فارس و روم را برای او می خواندند. پس از او کاخ به عنوان مکانی آموزشی برای آموزش و پرورش فرزندان خلفا مورد استفاده قرار گرفت که نمونه آن را درباره فرزندان عبدالملک و هشام بن عبدالملک می توان دید. تشکیل مجلس های علمی و ادبی و گاه محفل های مناظره شاعران در کاخ ها، از دیگر کارکرد آموزشی کاخ ها به شمار می رفت. نمونه های آن نیز در دوران عبدالملک (حک. ۸۶-۶۵ هـ) و ولید اول (حک. ۹۶-۸۶ هـ) به چشم می خورد.

تلاش بنی امیه در گسترش تعصب های قومی و قبیله ای و همچنین علاقه آنان به لهو و لعب موجب گسترش شعر در عصر آنان شد، به نحوی که معاویه بسیار اصرار داشت که شعر را ترویج کند، بعد از او سایر پادشاهان اموی و حتی عباسی نیز این روش را دنبال کردند و ترویج شعر تا به آنجا رسید که در برابر یک شعر زیبا و یا یک نکته ادبی، صدها هزار دینار جایزه می دادند و مردم یکسره به سوی سرودن شعر و روایت شعر و اخبار عرب و تاریخ آن روی آوردند، و از این راه اموال بسیار هنگفتی به چنگ می آوردند، منظور این پادشاهان از ترویج شعر، تحکیم موقعیت خودشان بود. اموی ها می خواستند با مدح مداحان موقعیت خود را در برابر بنی هاشم تحکیم بخشند و عباسی ها می خواستند خود را در مقابل بنی فاطمه مطرح کنند، و اگر دانشمندان را اکرام و احترام می کردند باز به همین منظور بود می خواستند به این وسیله مردم را تحت سیطره خود در آورده و به هر نحوی که دلشان می خواست در بین مردم حکومت و زور گویی کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۵۱). بنابراین در مجالس کاخ های اموی خبری از فقه و کلام و تفسیر نبود.

علاقه شخصی خلفای اموی باعث شد تا افرادی جهت ترجمه یا قرائت متون تاریخی به دربار دعوت شوند (جان احمدی، ۱۳۸۸: ۹۵). به استناد منابع، نخستین ترجمه عهد اموی به خالد بن یزید بن معاویه اختصاص دارد. وی به دلیل علاقه بسیار به علم و دانش حکیم آل مروان نام گرفت. او بعد از فراگیری علم کیمیا متون علمی از زبان یونانی و قبطی به عربی ترجمه کرد و در این زمینه مقالات و رسالاتی تألیف نمود (زرکلی، ۱۹۸۹: ۳۰۰/۲).

عمر بن عبدالعزیز در جمع آوری کتاب شهرت بسزایی دارد. وی در گنجینه کتاب های شام اثری از علم پزشکی نوشته قیس بن هارون بن اعین به نام «اهرن» را یافت و توسط ماسرجیس یا ماسرجویه به عربی ترجمه شد. عمر بعد از چهل روز استخاره اجازه استنساخ آن را داد (جان احمدی، ۱۳۸۸: ۹۵).

در خصوص تحرک امویان در حوزه علوم پزشکی باید گفت که؛ بیمارستانها در طول تاریخ علاوه بر رویکرد درمانی، رسالت علمی- آموزشی نیز داشته اند. ضعف علم طب در بین مسلمانان، آنها را به دیگر ملتها همانند ایرانیان و یونانیان وابسته کرد و در این میان نقش مسیحیان و یهودیان پررنگ تر بوده است به طوری که ابن اثال مسیحی تحصیلکرده جندی شاپور، پزشک مخصوص معاویه بود و ماسرجویه از پزشکان یهودی جندی شاپور نیز پزشک عمر بن عبدالعزیز اموی بوده است (دشتی، ۱۳۹۹: ۷۹). ساخت اولین بیمارستان به معنای واقعی کلمه، مربوط به دوره اموی است. ولید بن عبدالملک اموی در سال ۸۸ ه. ق بیمارستانی را در دمشق برای جذامی ها ساخت تا از آنان در این مکان نگهداری و از انتقال مرض جذام به سایر مردم جلوگیری کند (همان، همانجا).

۳- مریدان آموزشی عصر اموی

نخستین و بزرگ ترین معلم و مربی جامعه اسلامی پیامبر (ص) بود که قرآن کریم را به صحابه تعلیم می داد. بعد از ایشان، اصحاب بزرگ ایشان هم چون حضرت علی (ع)، عبدالله بن عباس، امام حسن (ع) و امام حسین (ع)، عبدالله بن جعفر و غیره از دیگر مریدان و معلمان پیشگامی بودند که تعلیم نبوی را همراه با علومی همچون تفسیر و قرائت که از قرآن کریم نشأت می گرفت را به مردم جامعه اسلامی تعلیم می دادند (حلبی، ۱۳۶۵: ۴۰۸).

بعد از طبقه اصحاب بزرگ پیامبر (ص)، نوبت به آموزگاران صغار (یاران کوچک) جامعه اسلامی می رسد. **بیشتر خلفای اموی به منظور تربیت ولایت عهدان خود آموزگاران را به کار می گرفتند که به آنها مؤدب یا مربی می گفتند چرا که مهمترین وظیفه آموزشی آنها تأدیب شاگرد مورد نظر بود (جان احمدی، ۱۳۸۸: ۱۳۲) «مؤدبان»** عموماً به آموزش بزرگ زادگان و فرزندان خلفا و امیران اموی می پرداختند. چنان که محمد بن مسلم بن عبید الله بن شهاب زهري قاضی عهد یزید بن عبد الملک و مؤدب پسرش هشام بود (قاضی ابرقوه، ۱۳۷۷: ۱۰)، عبد الصمد بن عبد الأعلى مؤدب ولید بن یزید (اصفهانی، ۱۹۹۴: ۸۷/۲) و جعد بن درهم مؤدب مروان بن محمد جعدی آخرین خلیفه بنی امیه بود (زرکلی، ۱۹۸۹: ۱۲۰/۲). بنابراین مؤدبان را باید معلمان خصوصی کاخهای خلفای اموی دانست.

با ژرفاسنجی در موضوع مشخص می شود که محدوده زمانی فعالیت مریدان یا مؤدبان از آغاز حکومت معاویه در سال ۴۱ ه. ق تا اوایل قرن دوم هجری است چرا که پس از آن ذکری از آنان در متون و منابع نیامده است هرچند که بصورت عملی این گروه از آموزگاران تا زمان معاصر نیز وجود دارند. گروه سوم معلمان جامعه، تابعینی چون امام سجاد (ع)، حسن بصری (م ۱۱۰ هـ)، قاضی شریح و دیگران بودند. البته برخی از معلمان این محافل علمی و آموزشی مثل امام سجاد (ع) و حسن بصری، به صورت رسمی پیوستی با امویان نداشته اند و در تقابل با امویان و به شیوه مبارزه منفی با امویان، کارکرد علمی- آموزشی خاصی در عصر امویان تدوین نمودند. از جمله امام سجاد (ع) در قالب مجموعه دعاهایی مثل زیارت امین الله و صحیفه سجادیه شیوه نوینی را برای مبارزه با فساد سیاسی، اجتماعی و اخلاقی که بر اثر حاکمیت بنی امیه دامنگیر جامعه اسلامی شده بود، مدون نمود و برخی دیگر هم مثل قاضی شریح عضو رسمی ساختار حکومتی امویان بود (طبری، ۱۳۸۸: ۲۷۱۶/۷ و ۲۹۳۵).

سیاست گسترش ارضی اموی منجر به افزایش شمار موالیان بالاخص در کوفه شد، که معاویه از کشتارشان منصرف شده و آنان را به شام و بصره کوچ داد (سمعانی، ۱۹۶۲: ۲۷۹/۱۲) تعدادی از این موالی که بر اساس سیاست عرب‌گرایی بنی امیه، از هر گونه حقوق اجتماعی بی بهره بودند با فراگیری و تسلط بر علوم اسلامی جایگاه اجتماعی خود را ارتقا دادند به نحوی که در اواخر دوران اموی و اوایل عصر عباسی بزرگ‌ترین فقیهان مسلمان را این گروه از موالی تشکیل می‌دادند افرادی همچون سعید بن جبیر در مکه، همام بن منبه در یمن، حسن بصری در بصره و دیگران، تا حدی که گفته اند بعد از افرادی چون عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمرو عاص و عبدالله بن زبیر، دانش فقه بجز در مدینه النبیه در سایر شهرهای اسلامی به موالی انتقال یافته است (صفری فروشانی، ۱۳۸۱ الف: ۱۰۲ و ۱۰۱).

در قرن اوّل هجری آموزش بیشتر به صورت شفاهی برگزار می‌شد و تأکید بسیار بر حفظ و قدرت حافظه می‌شد، چنانکه پدید آمدن طبقه‌ای به نام «حفاظ» را می‌توان نتیجه همین تأکیدها دانست. تأکید بر تعلیم و تعلّم شفاهی، به جهت اهمیت خاصّ علم حدیث بود، زیرا دانشجو برای اطمینان از اینکه حدیثی به پیامبر (ص) یا امام می‌رسد، باید سراغ مشایخ رفته، حضوری از آنان استماع می‌کرد، به گونه‌ای که با کندوکاو در واسطه‌ها، سند حدیث را به اوّلین کسی که روایت را از پیامبر (ص) شنیده بود، می‌رساند. از این‌رو، لازم بود برای دیدن اساتید و سماع حدیث با واسطه کمتر، مسافرت کند، لذا مسأله رحله در اسلام بوجود آمد (حیدری آقایی، ۱۳۸۴: ۲۹۰).

گسترش قلمرو اسلامی و ضرورت تلاوت قرآن و عدم آشنایی مسلمانان با زبان عربی باعث شد تا در همین عصر برای جلوگیری از اختلاف قرائت قرآن که می‌توانست مهمترین جلوه تباهی زبان عربی باشد ملاحظات نحوی در دستور کار زمامداران جامعه اسلامی قرار گیرد (غانم ق‌دوری، ۱۳۷۶: ۴۴۹). بنا به نوشته ابن‌الدیم و باور بسیاری از دانشمندان ابوالاسود دثلی دانش نحو را از حضرت علی (ع) فرا گرفته بود ولی تا زمان حکومت زیاد بن ابیه بر کوفه (۵۳-۵۰ هـ) آن را به کسی یاد نداد. زیاد پس از دیدن غلط‌های فراوان حتی در قرائت قرآن کریم از ابوالاسود درخواست کرد دانش خود را منتشر سازد (ابن حجر، ۱۹۹۵: ۴۵۶/۳). علم نحو بعدها به سبب افزایش حجم متون مکتوب و دشواری درک آن، در دوره عباسی، توسط خلیل ابن احمد (۱۷۵ هـ) تهذیب و سپس توسط سیبویه تکمیل گردید (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۱۱۶۰/۲). این رویه تصحیح، تهذیب و تکمیل علم نحو بعدها توسط موالیانی همچون سیبویه، زجاج، کسایی، فراء، اخفش و دیگران ادامه یافت و منجر به تالیف کتابهای فراوانی در علم صرف و نحو گردید (میلانی، ۱۳۸۴: ۱۶۰).

۴- شیوه‌های آموزشی عصر اموی

تعلیم تا اوایل قرن چهارم، بر تلاش و تمایل فردی تکیه داشت از این‌رو امر آموزش در ابتدای امر به صورت تشکیل حلقه‌های درسی در مساجد بود و بیشتر به صورت شفاهی بود. دوری از عصر پیامبر (ص) و سیاست تحدید فرهنگی دمشق توسط بنی امیه باعث شد تا مسأله رحله پیش آید. افزون بر آن سیاست اربعای خلفای اموی منجر شد تا ائمه شیعی روش خاصی در آموزش و پرورش شاگردان خود در پیش گیرند. امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نیز به صورت جمعی و یا فردی در خانه خود پذیرای مراجعان بودند و به پرسشها و اشکالات آنان، پاسخ می‌دادند. بیشتر مواردی که سخنی از امام نقل شده است، روایت بدین صورت است که «دخلت علی ابي عبد الله. . .» و یا «کنّا عند ابي عبد الله. . .»

«، و در مواردی ذکر شده که چند نفر خدمت امام بودند که فلان کس وارد شد که بیانگر برگزاری جلسات و نشستها در خانه و به صورت غیررسمی است. هرچند اصحاب ویژه، ملاقاتهای خصوصی داشتند و در ساعات خلوت، خدمت ایشان می‌رسیده‌اند (حیدری آقایی، ۱۳۸۴: ۲۹۵).

یکی دیگر از روشهای ائمه(ع) در آموزش، روش املاء بود. روش املاء بدین گونه است که استاد، مطالب آموزشی خود را برای متعلمان با ضبط دقیق، بیان می‌کرد و آنها نیز مطالب را بدون کمترین دخل و تصرفی یادداشت می‌کردند. کتابها و جزواتی همانند املائی صحیفه سجادیه که از آنها به عنوان تألیفات ائمه(ع) یاد شده، به همین روش تهیه شده است. ائمه(ع) از روش املاء به عنوان یک روش آموزش خصوصی استفاده می‌کردند و معمولاً کسانی که در جلسه املا حضور داشتند، تعداد اندکی بودند (همان، همانجا).

۵- مواد آموزشی عصر اموی

در قسمت نثر و انشاء تفصیلی، فن تألیف علوم در این عصر چندان ترقی نکردند و علوم دینی یعنی تفسیر و حدیث و فقه همه یکی بود و کتب قابل ذکری از عهد اموی به دست نیامده است. تأثیر حاکمیت بنی امیه در مواد آموزشی را می‌توان در رستاخیز مجدد علوم عهد جاهلی همانند انساب دید به طوری که معاویه نابغه زبان، علم و حافظه زمانه اش؛ دغفل بن حنظله ملقب به نسابه العرب (۶۵ هـ) را مامور کرد تا به فرزندش یزید زبان عربی، نجوم و علم انساب را بیاموزد (زرکلی، ۱۹۸۹، ۳۴۰/۲).

علم کلام نیز در نیمه دوم قرن اول و نیمه اول قرن دوم هجری در عراق بویژه در بصره تعقیب می‌شد این مهم نهایتاً در جامع بصره به جدایی واصل بن عطا (۱۳۱-۸۰ هـ) و عمرو بن عبید بن- باب (۱۴۴-۸۰ هـ) از مجلس حسن بصری و شکل گیری جریان معتزله شد (سمعانی، ۱۹۶۲: ۳۳۹/۱۲). بعلاوه در دوره اموی بعضی متکلمان به قدری گری-که با عقاید رایج مردم و حاکمان سازگار نبود- متهم شده و به قتل رسیدند چنانکه معبد بن عبدالله جهنی بصری معروف به جهنی در سال ۸۰ هـ به دلیل ابراز عقیده تفویض، به دست حجاج یا عبدالملک بن مروان کشته شد (همان، ۱۳۵/۲). غیلان دمشقی قدری نیز در زمان حکومت هشام بن عبدالملک (۱۲۵-۱۰۵ هـ) بعد از مناظره با اوزاعی و بنا به فتوای او در باب کیسان دمشق مصلوب شد (زرکلی ۱۹۸۹: ۱۲۴/۵) و جعد بن درهم که به دستور هشام بن عبدالملک و بدست خالد بن عبدالله قسری در عید قربان به قتل رسید (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۴۸/۱۴).

یکی دیگر از مواد آموزشی نیمه دوم قرن اول موسیقی غنایی (اغانی) است. ابن خلدون می‌نویسد: اعراب جاهلیت در غنای خود وزن ساده ای را بکار می‌بردند یعنی اشعار خود را در بحر خفیف می‌سرودند و آهنگ ساده ای با آن می‌نواختند به نحوی که می‌توانستند با آن برقصند و دف و نی بزنند و طرب کنند (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۸۵۳)، اما این غنای ساده بر اثر تماس با ایرانیان و رومیان دچار تطوّر شد و در جامعه اسلامی رواج روز افزون یافت (همان، ۸۵۴). در دوره امویان در میان اعراب، آواز خوانی انتشاری عجیب یافت، پاداش های هنگفت حاکمان اموی به مغنیان و مطربان، در عصری که فقر و تنگدستی، محرومیت و شکاف طبقاتی بیداد می‌کرد گرایش به این حرفه را افزایش داده بود، مغنیان و آوازخوانان هر روز دنبال غزلی نو بودند تا آوازی جدید و آهنگی تازه ابداع کنند تا نزد مردم و والیان حکومتی تقرّب

جویند(ایرانی، ۱۳۸۶: ۲۱۰) در این دوره در حجاز، آواز خوانان و نوازندگان معروفی مانند طویس، ابن سریق و معبد و دیگران ظهور کردند که در آواز عربی تاثیر عمیقی گذاشتند و سازهای جدیدی مانند قانون، طنبور و نی را مرسوم کردند(حنبل، ۱۹۸۶: ۱۱۰/۲) بسیاری از این آواز خوانان و نوازندگان در شام همنشین خلفای اموی بودند (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲۱۷/۲). یکی از کسانی که بیشترین نقش را در گسترش موسیقی و غزل در دوران اموی داشت عمر بن ابی ربیع(۹۳-۲۳ق) بود(شوقی ضیف، بی تا: ۳۹)، خلفای اموی چون ولید بن یزید، سلیمان بن عبدالملک، ولید بن عبدالملک و... از مهمترین مغنیان آن عصر یعنی حکم الوادی، ابن جریج، مطیع بن ایاس، ابن سُرّیج، ابن عایشه، عطرّد و دیگران می خواستند که اشعار و غزلیات او را بخوانند(ایرانی، ۱۳۸۶: ۲۱۱). شیفتگی دیوانه وار ولید بن یزید به آواز خوانی ابن عایشه و تمنای یکی دیگر از والیان اموی به نام غمر بن یزید برای آواز خواندن ابن عایشه برای او(اصفهانی، ۱۹۹۲م: ۲۳۵-۲۲۱ و ۱۴۰/۱۵) و حکایت دلدادگی یزید بن عبدالملک به حبابه مغنیه و سلامه مغنیه زبانزد عام و خاص بوده است(جاحظ، ۲۰۰۲م: ج ۲/ ۸۵-۸۴، مبرد، ۱۴۰۹ق: ۵۲۶/۱، عمری، ۱۴۲۴ق: ۱۷۴/۱۰) تا جایی که خلیفه اموی امور حکومتی و عزل و نصب گارگزاران را به حبابه سپرده بود، نماز جمعه را به خاطر او رها کرد و او را لباس پوشاند و به جای خود برای نماز جمعه فرستاد، از قضا حبابه درگذشت و یزید بن عبدالملک سه روز کنار جنازه او زار زد تا اینکه خودش هم مرد و هر دو را در کنار هم دفن کردند(عمری، ۱۴۲۴ق: ۲۰۸/۱۰-۲۰۷).

۶- خطابه ها (نثر فنی) در عصر اموی

نثر فنی یعنی عباراتی شامل افکار منظم، با بیانی زیبا و جذاب و سبکی خوب و اسلوبی فصیح. ظهور اسلام و لزوم نشر آن و رد شبهات مخالفین باعث شد تا تمام قلمرو اسلام از مساجد و منابر گرفته تا کاخ خلفا و محافل و مجالس و منازل مردم، منبر خطابه و کرسی سخنرانی گردد. ظهور اسلام دایره تنگ خطابه قبل از اسلام را که به مفاخرات و منافرات قبیله ای محدود می شد به مقاصد عالی اجتماعی و حکومتی و انسانی ارتقا داد. مناسبت های دینی چون اعیاد و نماز های جمعه و غیره فصل مهمی از تاریخ ادبیات عرب را تشکیل داده است. بعد از پیامبر(ص)، حضرت علی(ع) مشهور ترین خطبای اسلام است، در سده های نخستین اشتغال مفرط به جمع آوری احادیث نبوی باعث مغفول ماندن خطبه های خلفا گردید و در نتیجه بسیاری از آنها به مرور زمان از بین رفته است (ترجانی زاده، ۱۳۴۸: ۹۸).

از آنجا که مسلمانان صدر اسلام به شدت تحت تاثیر آیات قرآن بودند، لذا خطابه های صدر اسلام و عهد اموی تحت تاثیر آیات قرآن و احادیث نبوی بود به عنوان نمونه می توان به خطبه مصعب بن زبیر هنگام ورودش به عراق و دعوت مردم به اطاعت از برادرش عبدالله اشاره کرد که با آیات ۱ تا ۶ سوره قصص شروع کرد(طبری، ۱۳۸۸، ۳۳۹۳-۳۳۹۴). تفاوت مهم و قابل ذکر خطابه های عصر اموی با دوران جاهلی و دوران اسلام فارغ از تفاوت محتوایی آنها، در این است که خطابه های عصر اموی از هر دو دوره طولانی تر است. این ضرورت ناشی از لزوم تبلیغ دستورهای حکومت بنی امیه در جهت کسب مشروعیت دینی و سیاسی در جغرافیای عظیم قلمرو اموی و همچنین در جهت اقناع مخالفان آن دولت بوده است (ضیائی، ۱۳۶۹: ۱۵۶).

موضوع خطبه ها عموماً دینی، سیاسی، حزبی و جنگی بوده یا هم به قصد پند و اندرز یا توبیخ و تأثیر و اقناع دیگران ارائه می شد. آداب بیان خطابه همانند صدر اسلام بود زیرا خطیبان هنگام ایراد خطابه بر کمان یا شمشیر تکیه می زدند و عمامه بر سر می گذاشتند، خطبا گفتار خود را معمولاً با حمد و سپاس پروردگار و درود بر پیامبر اکرم (ص) شروع می کردند (منقری، ۱۳۷۰: ۳۳۰) و عبارات و جملات خطبه ها معمولاً مسجع و موزون بود. نکته حائز اهمیت آن است که به دلیل اختلاف مذاهب و مسالک سیاسی در حجاز و عراق خطابه در آن مرسوم گردید اما در شام که نه به وعظ دینی اهتمامی می شد و نه جدال سیاسی در میان بود، خطابه شهرت و قوتی نیافت.

خطابه های دوره اموی را می توان به دو دسته تقسیم کرد خطابه های دینی همانند خطبه های عیدین فطر و قربان، نماز جمعه و غیره - بجز خطبه نماز جمعه ولید بن یزید که در حال مستی به نظم ارائه گردید (اصفهانی، ۱۹۹۴: ۴۳/۷) - که همانند صدر اسلام بیان می شد. دسته دوم خطابه های سیاسی که باید آنرا در چند جبهه بررسی کرد:

۶-۱- **خطابه های مخالفان بنی امیه:** همانند خطابه امام حسین (ع) در مقابل حر در دُوحُسَم (طبری، ۱۳۸۸، ۲۹۹۳/۷)، خطابه های حضرت زینب (س) در کوفه بعد از شهادت امام حسین (ع) در برابر عبیدالله بن زیاد (تمیمی، ۱۴۰۹: ۱۹۸/۳) و در شام در برابر یزید (خوارزمی، ۱۴۲۳: ۷۱/۲) و خطابه اخلاقی - دینی شداد بن عمرو بن اوس در برابر معاویه و همچنین خطابه ابوحمزه یحیی بن مختار خارجی در مدینه (طبری، ۱۳۸۸: ۴۵۶۹/۱۰؛ جاحظ، ۲۰۰۲: ج ۲/۸۶-۸۳) و خطبه قطری بن فجاءه خارجی (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱۳۹/۲) که مشهور است.

۶-۲- **خطابه های اعضای حزب اموی:**

از خطابه های خلفای بنی امیه دو خطبه حائز اهمیت است: خطبه عمر بن عبدالعزیز (حک. ۱۰۱-۹۹ هـ) در هدفدار بودن خلقت و حقانیت روز میعاد که در خلاصه ایراد کرد و تا زمان مرگش کسی جز او، خطابه نمی گفته است. دیگر خطبه ولید بن یزید (حک. ۱۲۶-۱۲۵ هـ) است که در حال مستی آنرا به شعر خواند و از منبر پایین آمد (اصفهانی، ۱۹۹۴: ۴۳/۷).

از کارگزاران بنی امیه دو خطیب بزرگ حزب اموی، زیاد بن ابیه و حجاج بن یوسف ثقفی بوده اند. مشهورترین خطابه سیاسی زیاد بن ابیه خطبه «بتراء» اوست که در سال ۴۵ هـ.ق هنگامی که به سمت استانداری بصره منصوب شد ایراد کرد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۱۷/۱۰) این خطبه را بدان جهت که بدون نام و حمد خدا شروع شد بتراء نامیدند. این خطبه نقشه جامع راه اوست که از اوضاع و شرایط زمانه گله کرده و مردم را به اطاعت برای حفظ مصالح جامعه فرا می خواند وی خود را نماینده خداوند معرفی می کند و با صراحت تمام فهرست برنامه های خود و حدود، وظایف و اختیارات مردم را بیان می کند. خطابه حجاج هنگام ورود او به عنوان استاندار عراق بسیار معروف است که همانند خطبه ابن زیاد سراسر تهدید و ارعاب و عیب جویی و توهین همراه با قسم و الفاظی موجز همراه با فصاحت و بلاغت است (همان، ۲۸۶/۱۲).

تغییر زبان دیوانهای عصر اموی بدستور عبدالملک بن مروان از زبانهای فارسی، یونانی و قبطی به عربی از دیگر تحولات متأثر از قدرت سیاسی بنی امیه است (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۴۶۷/۱). گرچه این مهم صورت گرفت اما دیوانها به

دست همان افراد پیشین اداره می شد و آنان نیز اسلوب لغات بیگانه خود را با اسلوب زبان عربی به هم آمیخته و نشر تفصیلی به وجود آوردند. اول کسی که در نثر تفصیلی، تفوقی به دست آورده ابوعلاء سالم مولای هشام بن عبدالملک بوده است که بر زبان عربی و یونانی تسلط داشته و بعد از او شاگردش عبدالحمید بن یحیی راه و رسم کتابت فارسی را در عربی وارد کرد و در این فن به مقام پیشوایی رسید و به کاتب مشهور شد (ترجانی زاده، ۱۳۴۸: ۹۸).

۷- شعر و موسیقی در عصر اموی

مضامین شعر و موسیقی در فرهنگ عرب عصر جاهلی و قرون نخستین اسلامی حول سه محور بازتاب داشته است:

- ۱- شعر اعتقادی و موسیقی جاهلی که مبتنی بر باورهای مشرکانه پیش از اسلام اعراب تکامل یافته بود.
- ۲- شعر قیام برگرفته از لغت قینه به معنی موسیقی لهُو و لعب که مبتنی بر طرز فکر دوران جاهلیت در فهم و برداشت از انواع رفتارهای لهُو و لعب بوده است.
- ۳- شعر سیاسی مبتنی بر نظام قبیله ای اعراب دوران جاهلیت که حول محور تعصبات قبیله ای آنان بوده و در قالب و شکل هجویات سروده می شد (ایرانی، ۱۳۸۶: ۲۰۲).

به نظر می رسد با ظهور اسلام لهجه قریش رسمی شده و تکامل یافت و به مضامین جمال شناسی جدید دست یافته است، شعر که در زمان جاهلی تنها در خدمت آرمان های قبیله گرایی بود در آغاز دعوت اسلام به خدمت دعوت دینی درآمده و در نتیجه فتوحات اسلامی و عربی، میدان شعر وسیع شد و در اکثر شهرهای عربی مخصوصاً مکه و مدینه و دمشق و بغداد و کوفه و بصره بازار شعر و شاعری گرم و رایج گردیده است. شعر سیاسی در اسلام پس از قتل عثمان و روی کار آمدن امویان رونق گرفت (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۳۳) **با این توضیح که شعر سیاسی پیش از اسلام در اثر درگیریهایی قبیله ای و نخست در قالب اشعار هجو گونه ظاهر شده بود ولی در دوره اسلامی و بویژه پس از قتل عثمان و تقابل معاویه با امام علی(ع)، شعر سیاسی از مقابله های قبیله ای جای خود را به مقابله های سیاسی داد. از زمان معاویه که برنامه نابودسازی فرهنگ اصیل اسلامی و مقابله با امام علی(ع) آغاز شد، تمام تلاش او و خلفای پس از او این بود که از هر ابزاری برای نیل به مشروعیت فرهنگی حکومت خود استفاده کنند. بنابراین بدل و بخشش های فراوان به شاعران، مداحان و مغنیان و پرداخت حق السکوت های بی حد و حصر، جزء برنامه های همیشگی امویان بود(شوقی ضیف، ۱۹۶۷: ۱۱۸؛ ایرانی، ۱۳۸۶: ۲۰۲).** اگر چه شعر از عصر جدید تا حدی متأثر شد ولی به واسطه نزدیکی به دوره جاهلی و اعتماد بر معانی و تخیلات و اسلوب های آن دوره، اثر عصر جدید کم و محدود بود. معانی عمیق شد و در سایه قرآن و سخنان حکمت و امثال در شعر زیاد گشت ولی تسلسل منطقی آن همچنان ضعیف ماند (ترجانی زاده، ۱۳۴۸: ۶۲).

اشکال سه گانه شعر و موسیقی دوران جاهلیت در عصر اموی شأن و شوکت جدید سیاسی، اجتماعی و فرهنگی متناسب با اوضاع جدید به خود گرفت. علی رغم اینکه در دوره اموی در ظاهر موسیقی عبادی شرک آلود دیگر وجود نداشت، اما انقیاد نا اهلان در قبال خلفای اموی، رنگ و بوی جدیدی از فردگرایی خود خواهانه و خلیفه ستایی را فرا خوانش می نمود (ایرانی، ۱۳۸۶: ۲۰۲). نمونه کامل این شاعران عبدالله بن محمد احوص است، وی به جهت سرودن

قصیده ای در ستایش خلیفه ده هزار دینار طلا جایزه گرفت (اصفهانی، ۱۹۹۴: ۸/۹). بی پروایی او در تشییع زنان و دختران باعث شد که در دوره سلیمان بن عبدالملک صد تازیانه بخورد (همان، ۴/۲۵) و در دوره عمر بن عبدالعزیز به دهک - حد فاصل یمن و حبشه - تبعید شود (دینوری، ۲۰۰۳: ۵۰۹/۱) اما وقتی یزید بن عبدالملک (حک. ۱۰۵-۱۰۱ ه.ق) به حکومت رسید، با مدّاحی بسیار دوباره مقرب دربارش گردید (زرکلی، ۱۹۸۹: ۴/۱۱۶). مروان بن ابی حفصه نیز از جمله شعرای مدیحه سرای خلفای اموی از جمله ولید بن یزید (حک. ۱۲۶-۱۲۵ ه) است (ذهبی، ۱۹۹۳: ۹۰/۱۰).

اما موسیقی قیام هم دقیقاً مانند همان عصر جاهلیت، البته در مراکزی باشکوهتر و با قینه‌هایی نوپوش و آراسته و جذّاب وجود داشت. از سخن مالک بن انس (۱۷۹-۹۵ ه) بر می آید که در این دوره آموزش موسیقی به عنوان ماده آموزشی در مدینه رواج داشته است (گیب، ۱۳۶۲: ۴۲). نکته قابل توجه در این است که از میان چهار تن از سردمداران این موسیقی سه تن در مدینه و اطراف آن به سر می بردند و تنها یک تن در عراق زندگی می کرد. به نظر می رسد که سیاست های ضد دینی بنی امیه در کنار اشراف مسلکی و روحیه ظریف اهل مدینه عامل این شگفتی سازی است که چطور مهد اسلام و شهری که بنیادهای علوم اسلامی در آن نهاده شده بود، در این عصر مرکز موسیقی و شعر می شود؟ فتوحات، سیل غنایم و بردگان را به مکه و مدینه سرازیر کرد و چون مرکز سیاسی به شام منتقل شد، حجاز حق سکوت فراوانی را دریافت کرد که در نتیجه آن مکه و مدینه در عهد اموی مرکز خوشگذرانی و عیاشی و قطب موسیقی و شعر شد (ترجانی زاده، ۱۳۴۸: ۷۰).

حاکمیت اموی شعر تشییعی عهد جاهلی را در شام زنده کرد. از جمله شاعرانی که کلامش ورد زبان و خانه متمولانه اش نشیمنگاه مغنیان شده عمر بن عبدالله بن ابی ربیع بود که در سایه ثروت و امنیت حاصل از حمایت حکومت اموی از او به تشییع زنان مسلمان مکه و مدینه و دختران خلفا حتی در موسم حج می پرداخت. گرچه عمر بن عبدالعزیز او را از این کار برحذر داشته و تبعید کرد و ابوالاسود دثلی به جهت آنکه متعرض همسرش در مراسم حج شده بود از او بیزارى جست (زمخشری، ۱۹۹۹: ۴/۲۲۶)، به هر حال هیچ یک از این اقدامات مانع رفتار او نشد.

شعر و موسیقی سیاسی نیز به خدمت پادشاهی اموی در تقابل با خاندان نبوی و علوی درآمد. این مهم با معاویه و بذل و بخشش های او به شاعران و مغنیان و پرداخت حق سکوت های بی حد و حصر شروع شد. در عصر اموی به تعداد گروه های سیاسی، شعرای سیاسی هم وجود داشت، از جمله شعرای خارجی می توان به طرمّاح بن حکیم و عمران بن حطان، از شعرای شیعی کمیت اسدی و عزه، از شعرای زبیری عبدالله بن قیس رقیات، از شعرای موالی اسماعیل بن یسار و یزید بن ضبه اشاره کرد (گیب، ۱۳۶۲: ۴۷). شعرایی که راهی دربار اموی می شدند دو گروه بودند گروهی بدنبال اهداف شخصی، زر و زور و قدرت بودند و گروهی هم اهداف قومی و قبیله ای داشتند. بدین جهت است که همگی آنان موقعیت متزلزل و احوالی متغیر داشته اند. مثلاً فرزّدق، اول آل مهلب را مدح گفته و بعد در هجای آنان شعر سروده و اخطل در مفاخر و مآثر امویان و بعد در مذمت و تهدیشان قصاید به نظم در آورد (ترجانی زاده، ۱۳۴۸: ۷۶-۸۶). در

پایان باید اشاره کرد که شعر عصر اموی به لحاظ تأثیر در نفوس مخاطبان و پایگاه آن نزد خلفا در همه دوره های تاریخ اسلام بی نظیر بوده است (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۳۰).

نتیجه:

پس از بررسی روند حرکت علمی مسلمانان در دوره اموی این یافته ها حاصل شد که امویان بصورت مستقیم و غیر مستقیم تأثیرات فراوانی بر روند حرکت علمی مسلمانان در تمدن اسلامی داشته اند، اینگونه که با استقرار قدرت خلافت اموی، آنان بدنبال کسب مشروعیت طلبی فرهنگی برای خود موجبات گسترش کمی مراکز آموزشی از بیت، مکتب و بازار به مسجد، بیمارستان و کاخ را فراهم آوردند تا آن مراکز آموزشی، پوششی برای جریان سازی آموزشی و فرهنگی مطلوب آنان باشد. علاوه بر این خلافت سلطنت گونه امویان از بُعد محتوایی، کارکرد و مفاد آموزشی را نیز تحت تأثیر قرار داد. گرچه حلقه های درسی در مساجد دوره اموی رونق یافت، به موازات آن کاخ های خلفا نیز مرکز مناظره شاعران و محافل علمی و ادبی بر محور تعصبات قومی و عقیدتی گردید. خلفای اموی که درصدد ایجاد نوعی مشروعیت فرهنگی برای حکومت خود بودند، از هر ابزاری برای نیل به این هدف بهره می بردند. گشاده دستی های بی حد و حصر نسبت به شاعران، مداحان و مغنیان و پرداخت حق السکوت های فراوان به آنان، جزء برنامه های همیشگی امویان بوده است. با این رویکرد جاهلی حکومت بنی امیه، شعر، ادبیات و علم انساب جاهلی جانی دوباره یافت و موسیقی، شعر و نگارگری حیات اجتماعی کاخ نشینان شام را تکمیل کرد.

از طرف دیگر تضاد اجتماعی ناشی از حاکمیت دوگانه عرب و غیر عرب بنی امیه، جامعه موالی را به تکاپو واداشت، به گونه ای که آنان را از جایگاه پست اجتماعی به سرآمدان دانش های گوناگون اسلامی بخصوص در زبان و ادبیات عرب تبدیل کرد. رویکرد قهری سیاست بنی امیه، نثر فنی (خطابه) ادبیات عرب را در جبهه معاونان و معارضان بنی امیه تقویت کرد و موجبات شکل گیری شیوه های نوین آموزشی توسط ائمه (ع) شیعی گردید. همچنین گسترش و پیچیدگی نظام اداری خلافت اموی حاکمیت رسمی زبان و ادبیات عرب را در نظام دیوانسالاری تمدن اسلامی بدنبال داشت. در پایان باید گفت که چشم انداز پژوهش در حوزه تمدن و فرهنگ دوره اموی - علیرغم کوتاهی عمر این دولت به نسبت عباسیان و همچنین وجود درگیری های نظامی خارجی و داخلی فراوان به همراه شورش های معارضین - بسیار وسیع است و بی شک بنیان بسیاری از تحولات تمدنی و فرهنگی جهان اسلام از عصر اموی آغاز گردیده است.

کتابنامه:

ابن اثیر، عز الدین علی (۱۳۷۱). تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ج ۱۰، ۱۲، ۱۴.

ابن حبیب، محمد (۱۹۸۵). المنمق فی اخبار قریش، بیروت، عالم الکتب.

ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی (۱۹۹۵). الإصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۳.

ابن خلدون، عبد الرحمن بن خلدون (۱۳۷۵). مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، ج ۱، ۲.

ابن عبدربه اندلسی (۱۹۵۳). العقد الفرید، تحقیق محمد سعید العریان، قاهره، مکتبه التجاریه الکبری، ج ۵.

ابن عبری، غریغوریوس الملطی (۱۳۷۷). مختصر تاریخ الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۲۳ق). الشعر والشعراء، محقق و شارح احمد محمد شاکر، قاهره: دار الحديث، ج ۱.

اصفهانى، ابوالفرج على بن حسين (۱۹۹۴). الاغانى، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ۷، ۹، ۱۵.

امین، احمد (۱۹۳۳). ضحی الاسلام، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ دهم، ج ۲.

ایرانی، اکبر (۱۳۸۶). «موسیقی و شعر سیاسی در دوره امویان»، آینه میراث، شماره ۳۶ و ۳۷، بهار و تابستان، ص ۲۰۱-۲۲۴.

براقی، حسین (۱۳۸۱). تاریخ کوفه، ترجمه سعید راد رحیمی، مشهد جلد، آستان قدس رضوی مقدس.

برومند اعلم، عباس (۱۳۸۴). «ثغور شامی و عواصم تحولات تاریخی، فرهنگی و اجتماعی از فتوحات تا پایان قرن سوم هجری»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال ششم، شماره ۲۱، ص ۳۳-۶۶.

ترجانی زاده، احمد (۱۳۴۸). تاریخ ادبیات عرب از دوره جاهلیت تا عصر حاضر، تهران، کتابخانه شمس.

بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۷). فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره.

- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (۱۴۰۹). شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، قم، جامعه مدرسین، ج ۳.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۲۰۰۲). البیان و التبیین، تحقیق علی بوملحم، بیروت: دار ومکتبه الهلال، ج ۲.
- جان احمدی، فاطمه (۱۳۸۸). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف، چاپ سوم.
- جوزجانی، منهاج الدین سراج (۱۳۶۳). طبقات ناصری تاریخ ایران و اسلام، تحقیق عبد الحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ج ۱.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۶۵). تاریخ تمدن اسلام، تهران، انتشارات اساطیر.
- حنبل، ابن عماد (۱۹۸۶). شذرات الذهب، بیروت، دار ابن کثیر، ج ۲.
- حیدری آقایی، و دیگران (۱۳۸۴). تاریخ تشیع، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۲۳). مقتل الحسین علیه السلام، قم، انتشارات انوار الهدی، ج ۲.
- دشتی، رضا (۱۳۹۹). «بررسی ساختار و تشکیلات بیمارستانها در تمدن اسلامی از نیمه قرن دوم تا نیمه قرن هشتم هجری»، مجله علمی- پژوهشی اخلاق و تاریخ پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، دوره ۱۳، شماره ۱، ص ص ۹۰-۷۵.
- دینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتیبه (۲۰۰۳). الشعر و الشعراء، محقق / مصحح أحمد محمد شاکر، قاهره، دار الحديث، ج ۱.
- زرکلی، خیر الدین (۱۹۸۹). الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، بیروت، دار العلم للملایین، طبع الثامن، ج ۲، ۴، ۵.
- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر (۱۹۹۹). ربیع الأبرار و نصوص الأخیار، محقق / مصحح: صعبد الأمير مهنا، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ج ۴.
- ذهبی، شمس الدین محمد (۱۹۹۳). سیر اعلام النبلاء، قاهره، دار الحديث، ج ۱۰.
- سپهری، محمد (۱۳۸۹). تمدن اسلامی در عصر امویان، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- سمعانی، أبو سعید عبد الکریم بن محمد بن منصور (۱۹۶۲). الأنساب، تحقیق عبد الرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدر آباد، مجلس دائره المعارف العثمانیه، ج ۲، ۱۲.

شوقی، ضیف (بی تا). الفن و مذاهبه فی الشعر العربی، قاهره: دار المعارف، طبع العاشر.

شوقی، ضیف (۱۹۶۷). الشعر والغنا فی المدینه و مکة لعصر بنی امیه، بیروت: دار الثقافه.

صفا، ذبیح الله (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوس، ج ۱.

صفا، ذبیح الله (۱۳۸۸). تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، تهران، انتشارات مجید.

صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۸۱ الف). «روند تاریخی آموزش از صدر اسلام تا پایان امویان»، فصلنامه طلوع، شماره ۲، ص ۹۲-۱۲۱.

صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۸۱ ب). «روند تاریخی آموزش از صدر اسلام تا پایان امویان»، فصلنامه طلوع، شماره ۱، ص ۱۰۸-۱۲۵.

ضیایی، علی اکبر (۱۳۶۹). «خطابه در عصر اموی و عباسی»، کیهان اندیشه، شماره ۳۱. مرداد و شهریور، ص ۱۵۵-۱۶۲.

طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۸). تاریخ الطبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ هفتم، ج ۳، ۷، ۱۰.

علی، جواد (۱۳۹۱ ق). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دار العلم للملایین، طبع الثانی، ج ۸.

عمری، احمد بن فضل الله (۱۴۲۴ ق). مسالک الأبصار فی ممالک الأمصار، محقق احمد عبدالقادر شاذلی، ابوظبی: المجتمع الثقافی، ج ۱۰.

غانم قدور، حمد (۱۳۷۶). رسم الخط مصحف، ترجمه یعقوب جعفری، قم، انتشارات اسوه.

قاضی ابرقوه، رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی (۱۳۷۷). سیرت رسول الله، تحقیق اصغر مهدوی، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم.

کتانی، عبد الحی (بی تا). نظام الحکومه النبویه، بیروت، دار الارقم بن ابی الارقم، طبع الثانی، ج ۲.

گیب، هامیلتون الکساندر (۱۳۶۲). درآمدی بر ادبیات عرب، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات امیر کبیر.

مبرد، محمد بن یزید (۱۴۰۹ق). **الکامل فی اللغة والأدب**، تحقیق تغارید بیضون، بیروت: دارالکتب العلمیه، طبع الثانیه، ج ۱.

مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین (۱۳۷۴). **مروج الذهب و معادن الجواهر**، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ج ۲.

مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). **البدء والتاریخ**، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگه، ج ۲.

منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۷۰). **وقعه صفین**، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلام، چاپ دوم.

میلانی، امیر (۱۳۸۴). «**نهضت ترجمه در اسلام**»، پژوهش و حوزه، سال ۶، شماره ۲۳ و ۲۴، ص ۱۵۶-۱۷۹.

نرشخی، أبوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳). **تاریخ بخارا**، ترجمه أبو نصر أحمد بن محمد بن نصر القباوی، تحقیق محمد تقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات توس، چاپ دوم.

ولایتی، علی اکبر (۱۳۹۰). **پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران**، تهران، انتشارات مرکز اسناد و دیپلماسی وزارت امور خارجه.

یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبد الله (۱۹۹۵). **معجم البلدان**، بیروت، دار صادر، طبع الثانی، ج ۴.

Representing the influence of the Umayyads on the process of the scientific movement of Muslims (41-132 AH)

Abstract:

After a decade of **conflict with Islam and subsequent divergence with the Banu Hashim**, the Umayyads converted to Islam at the same time as the conquest of Mecca and with Taking positions in the period of the Prophet (PBUH) and Participating in the conquests of the Rashidun Caliphate, he quickly changed his oppositional and talaqi image and was able to establish his position during the Ottoman Caliphate and seize political power in the Islamic world after the martyrdom of Imam Ali (as). To seize and then impose their tribal power on Muslims in the guise of an Islamic caliphate for nearly a century. The rule of the Umayyads elevated the Arab tribal power to the international level and had a profound effect on Islamic civilization.

This article seeks to answer the question descriptively-analytically in a way that the Umayyads had a role and influence on the process of scientific movement of Muslims in Islamic civilization? The findings show that although the scientific approach of the Umayyads, like their political practices, was far from true Islam, the Umayyads, directly and indirectly, **had a great impact on the process of Muslim scientific movement in Islamic civilization through the expansion of educational centers, educational content and function, and the unification and official rule of the Arabic language and literature in the bureaucratic system.** The grounds for broader Muslim scientific movements in subsequent periods were prepared during the Umayyad period.

Key Words: Umayyads, science, Islamic civilization, education